

خوانش معنای سبلان در ساحت فضایی شهر اردبیل

رضا همتی^۱

محمد زینالی اناری^۲

تاریخ دریافت: ۹۲/۰۴/۱۴

تاریخ پذیرش: ۹۲/۱۲/۱۲

چکیده

مقاله حاضر نتیجه پژوهشی است که با هدف تبیین تفسیری نشانه در ساحت فضایی شهر صورت گرفته است. یکی از نشانه‌های مستعمل در بافت شهری اردبیل عبارت "سبلان" است. طیف وسیعی از مغازه‌ها، کالاهای، دیوارنوشته‌ها و مؤسسات از این عنوان یا ترکیبی از آن در اسامی و یا تزئین خود استفاده می‌کنند. این پژوهش بر اساس روش پدیدارشناسی توصیفی انجام شده است و ساختارهایی که از نشانه ترسیم شده بودند، از طریق تحلیل داده‌های حاصل از مصاحبه با دوازده نفر از شهروندان اردبیلی مورد بررسی قرار گرفته است. تحلیل پدیدارشناختی بر اساس الگوی تحلیلی مستاکاس نشان داد مردم اردبیل رمزگان به کار گرفته در نشانه را به گونه‌های متفاوتی تفسیر می‌کنند. آنها در فضای نمادین که به صورت‌های رمزگانی با بیان‌های خاص خودشان ایجاد شده است، بر اساس صورت‌هایی مشابه با همان بیان‌ها که با گونه‌های احساسی، وجودی و قدسی توصیف می‌کردند، برداشت می‌کنند. این رمزگان‌ها که در چارچوبی محدود تولید می‌شود، توسط مردمی که با آنها مواجه می‌شوند، به رغم آزادی‌شان در برداشت ترجیحی، در همین چارچوب قرائت می‌شود.

واژگان کلیدی: شهر، هویت، نشانه، معنا، سبلان.

Rhemati@gmail.com

M_zeynali@acecr.ac.ir

۱. استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه اصفهان.

۲. کارشناس ارشد پژوهش اجتماعی (نویسنده مسئول).

یک شهرنشین در جهانی مسکن دارد که گرداگرد او را گرفته است. از این نظر او قلب شهر است، چیزی که در شهر جریان دارد موجب زدن نبض‌های او می‌شود. تعیین یک فرد شهرنشین بدون وجود شهروندی او میسر نیست و این وجود یک حس تاریخی است. از این رو شهر در زندگی هر فرد اهمیتی هستی‌شناختی دارد و وجود او جدای از وجود پیرامونش نیست. اما شهر نه یک کل اسطوره‌ای، که یک مجموعه پیچیده است. شهر به مثابه مکان، جنبه عمیق و پیچیده تجربه انسان از دنیا است (یزدانی و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۴). این تجربه نه فقط از طریق شهر، که از دوران قدیمی تری با انسان محصور در فضا همراه بوده است. ادراک انسان از فضای جغرافیایی خود همواره با دیدی اسطوره‌ای و کیهان‌شناختی از طبیعت مضاعف شده است. این دید اسطوره‌ای در میان یونانیان باستان و آناپورنا، آکنده از افسانه تقدس و اسطوره بوده است (دولفوس، ۱۳۷۴: ۷۰). فضای پیرامون انسان اگرچه ملهم از اشیاء است، اما این اشیاء توسط انسان از هم تمایز می‌یابند و در این تمایز است که هر کدام دارای معنی می‌شوند و به ابژه‌ای دلالت می‌کنند. از این رو شهر دارای یک نظام از تداعی معانی است که به تعبیری آن را روح مکان دانسته‌اند. اگرچه امیل دورکیم جامعه را دارای روح یا وجدان جمعی می‌داند و آن را همچون خونی در رگ‌های جامعه می‌پندارد (الیوت، ۲۰۱۰: ۲۵۹)، فضا نیز دارای روحی است که ناشی از گفتمان‌های موجود از طریق شکل‌گیری معانی بوده است و در واقع از نوعی متافیزیک بهره‌مند است (عقیلی و احدی، ۱۳۹۰: ۸-۹).

به این صورت آنچه در رگهای شهر جریان دارد، بازمودی جمعی است که خود را از طریق نشانه‌ها و ابژه‌های بیرونی نشان می‌دهد. از این رو هر شهری دارای چشم‌اندازی از نشانه‌ها می‌شود که به صورت مرکب از نظام نشانه‌ها شکل گرفته است و زیرشاخه‌هایی همچون نظام‌های هنری، زیباشناختی، جغرافیایی و ... نیز دارد. نشانه‌ها از طریق قواعد یا قراردادهای خاص ساخته می‌شوند (فیاض و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۱۴) و البته این ساخته شدن به یک‌باره صورت نمی‌گیرد. نشانه‌ها در یک شهر طی فرآیندی تاریخی تکوین می‌یابد و از طریق عاملیت انسان ساخته می‌شود. فلذا درک انسان از ابزاری چون زبان، تصویر و حتی معماری همچون یک تعلق هویتی است که امری زمان‌مند نیز می‌باشد. نشانه‌ها از طریق نقشی که در آگاهی مردم از پیرامون‌شان دارد، در شکل گرفتن هویت شهر مؤثر است.

نشانه‌های بسیاری در فضای هر شهری وجود دارد. نشانه‌ها محصول فرآیندی از ساخته



شدن هندسی فضا، یا نمادسازی و نام‌گذاری توسط انسان‌ها است. یکی از نشانه‌هایی که در شهر اردبیل وجود دارد، نشانه سبلان است که در عمده فضاهای رسمی و عمومی شهر اردبیل به وفور مشاهده می‌گردد. دیوارنویسی، نام‌گذاری برای مؤسسات و حتی استفاده از واژه برای نامیدن غیررسمی مغازه‌ها، مراکز شهری و ... در این شهر رواج دارد. علی‌رغم این‌که وجود نام برای مؤسسات الزامی است، نام سبلان علاوه بر مؤسسات رسمی، بر روی شیشه مغازه‌ها و مراکز غیررسمی و حتی در دیوارنوشته‌ها هم موجود است. به نظر می‌رسد استفاده از این نام صرفاً شبیه واژه‌هایی همچون برند^۱ نمی‌باشد. نام عمومیت بیشتری دارد و در سراسر شهر به صورت‌های مختلف به کار می‌رود. در برخی از مکان‌های عمومی این نام اولویت دارد، علی‌هذا در برخی مکان‌های ساده همچون پارکینگ‌ها و مراکز لوله‌کشی آب نیز از این نام استفاده می‌شود. علاوه بر این، در شهر اردبیل اشاره به سبلان به صورت‌های مختلفی وجود دارد. در اکثر موارد از نام سبلان یا ساوالان استفاده می‌شود یا به آن اشاره ضمنی می‌شود. در مواردی نیز تابلوی عکسی از این کوه در تبلیغات کالایی وجود دارد.



می‌بایست مخاطبان آن از طریق این نام که در صورت مختلفی به کار گرفته شده است، به موضوعی پی ببرند یا چیزی را تصور کنند و یا در فرآیند مبادله کالا یا خدمات به نحوی توجیه شوند. آنها چون در شهر زندگی می‌کنند، در طول زندگی همراه این نشانه هستند. اگر چنانچه روزی این نشانه‌ها به یکباره از شهر رخت بریندند، چه خواهد شد؟ وجود این نشانه در حال حاضر علاوه بر اینکه بخشی از عادات نام‌گذاری در شهر را شکل می‌دهد، در حضور مردم در اردبیل نیز به نوعی جای دارد. اگرچه خود نام حایز اهمیت است، چشم‌اندازی از سبلان نیز همواره از اردبیل و در پشت خانه‌های سمت غربی شهر قابل مشاهده است. چنین حالتی می‌تواند در عادت مردم به وجود سبلان چه از طریق منظر شهری آن و چه از طریق احساسی از نام آنکه در گرداگرد شهر و از طریق القای هویت در بخشی از فرآیندهای کاری مردم وجود دارد، مؤثر باشد.

بنابراین مردم به صورت مداوم از این حیث که بخشی از فضای پیرامونشان آغشته به نشانه‌هایی است که با نام سبلان خود را به آنها می‌نماید، به آن خو گرفته‌اند و به تعبیری دیگر عادت کرده‌اند. آنها به دیدن و خواندن این نشانه و طبیعتاً درک و خوانشی از این نام خو گرفته‌اند. اما این خو گرفتن و عادت کردن در آگاهی مردم به چه صورتی است و سبلان

1. Brand

همواره چگونه در ذهن مردم معنا می‌شود؟ آیا این نام به همان صورتی که وجود دارد و به صورتی اسطوره‌ای و کشف نشده خوانده می‌شود یا این که دلالت‌هایی از این نام وجود دارد تا زمینه‌های بنیادین معانی‌ای را که در فراگرد زندگی مردم جاری است، مکشوف سازد. آنچه در این تحقیق مد نظر است، خوانش معنای نشانه‌سبلان توسط مردم شهر اردبیل است. نشانه‌ای که در سراسر شهر و در واقع در سیستم نشانه‌ای شهر وجود دارد و مردم را با روح زندگی شهری مرتبط می‌کند. به بیانی دیگر گفتمان معناشناختی در شهر وجود دارد و در فرآیند کنش‌های مردم در برابر این نشانه معنا می‌شود.

ادبیات نظری

ورود به شهر و ارتباط با فضای شهری یکی از مسائلی است که در جامعه‌شناسی شهری همواره مدنظر بوده است. این مسئله ذهن لوئیس مامفورد را هم بدین صورت به خود مشغول کرده بود که می‌خواست بداند درک ارزش‌های فرهنگی نهفته در ساختار سیمای شهر در دوران‌های متفاوت تاریخی چگونه میسر است (ساج و وارد، ۱۳۸۷: ۱۷۳). نشانه‌ها می‌توانند زمینه‌ای برای هویت یک شهر به شمار آیند و بدون آنها، شهرها بخش‌هایی بی‌ارتباط و گسسته از هم خواهند بود و تحت این شرایط شهر به مرور زمان به ابزاری عملکردی و نشان‌دار با نشانه‌های غیرخودی تنزل می‌یابد (ماجدی و زرآبادی، ۱۳۸۹: ۲۰). از نظر ماجدی و زرآبادی نشانه‌ها امری هستند که باید در شهرسازی مد نظر قرار گیرند تا شهرهای معاصر ما بتوانند حامل هویت شهر و مردم آن باشند. (زندى و دیگران ۱۳۹۰: ۱۸۵) در "بررسی زبان‌شناختی خودرو نوشته‌های تهران و اردبیل"، دریافتند که مضمون غالب در این نوشته‌ها، مضمون مذهبی بوده است و به لحاظ هویتی به سمت هویت ملی-اسلامی گرایش دارد. زبان نگارش‌های هر دو شهر فارسی و گرایش جنسیتی مذکر در آنها غالب بوده است. این امر دلالت بر هویت شهر دارد. کامران (۱۳۸۲: ۱۱۲) در تحقیقی با عنوان "نشانه‌شناسی تبلیغات شهری در ایران با تأکید بر بیلبوردهای شهر تهران" نشان داد که کلمات و ترکیباتی چون کالای خارجی، کنکور و ... در کشور ما دارای دلالت‌های ضمنی خاصی است که همین دلالت‌ها در شکل‌گیری اسطوره‌ها و کلیشه‌های حاکم بر این متن‌ها مؤثر است. این کالاها خود را از طریق سبک مصرف و زندگی مردم در فضا نمادین می‌سازد و به نوعی نشان دهنده هویت مدرن مردم هستند. کفشچیان‌مقدم و رویان (۱۳۸۷: ۱۱۲) با بررسی نقاشی‌های شهری روی دیوارهای تهران در قبل و بعد از



انقلاب دریافتند دیوارنگاری در دهه هشتاد و نود در تهران نسبت به دوره‌های قبل پیشرفت چشمگیری داشته است در این دوره دیوارنگاری ناظر بر اهداف فرهنگی، اجتماعی، ملی مذهبی، تزئینی و دکوراتیو، بهینه‌سازی فضای بصری و تبلیغاتی تجارتي بوده است. دابوس و دیگران^۱ (۲۰۱۰: ۵۹۳) در تحقیق خود بر روی پوسته‌های فرهنگ شهادت در فضاهای شهری لبنان به تحلیل نشانه‌شناختی معنای گذار از زندگی به مرگ پرداخته‌اند. به نظر آنها این پوسته‌ها تأثیر عمیقی بر فرهنگ و هویت مردم از نقطه نظر شهادت‌طلبی گذاشته است و روح جامعه را از طریق نشانه‌های گسترده در شهر، تسخیر کرده است.

کاستلز (۱۳۸۰: ۴۹۰-۴۹۱) در مطالعه‌ای موردی انعکاس معانی فرهنگی چندقومی در بافت شهر بلویل، یکی از شهرهای فرانسه در آستانه تغییرات شهری دوره پست مدرن را بررسی کرده است. وی مشاهده نمود که فرهنگ‌ها و تاریخ‌ها در آیین و آدابی به واقع تکثرگرا، در مکان با یکدیگر ارتباط متقابل دارند و بدین ترتیب به آن معنا می‌بخشند و با شهر حافظه جمعی مرتبط می‌شوند. ساکنان این شهر در طول تاریخ فضایی معنادار و تعاملی ایجاد کرده‌اند که استفاده‌های متنوع و کارکردها و جلوه‌های گسترده دارد. آنها فعالانه با محیط فیزیکی روزمره خود ارتباط برقرار می‌کنند. در حد فاصل خانه و جهان مکانی به نام بلویل وجود دارد. البته فهم و بیان معنا خود مسئله‌ای دیگر است. چنانچه هر صحنه یا واژه‌ای لزوماً معنا ندارد و معنا در پس دلالت نهفته است. رولان بارت (۱۳۸۰: ۳۲) در مقاله مربوط به برج ایفل بیان کرده است که برج ایفل چگونه توانسته است شهر پاریس را بی‌معنی کند «به‌عنوان نماد کلی پاریس در تمامی جهان حضور دارد و در هر جایی از کره زمین که پاریس باید به‌عنوان ایماژ بیان شود، حاضر است. هیچ سفری به فرانسه انجام نمی‌شود مگر به سبب نام برج ایفل. هیچ کتاب درسی، پوستر یا فیلمی در فرانسه وجود ندارد که آن را به‌عنوان نشانه عمده مردم و کشور فرانسه نداند». با کارکرد نشانه‌ای خود، آن چنان که پاریس را تحت الشعاع قرار داده است و «منظری سراسری به پاریس عطا کرده و آن را منفعیل کرده است» (همان: ۳۶). این در حالی است که برج خود یک پدیده جدید و بی‌معنا است و فقط اراده معماری مدرن است. از این نظر او کارکرد اسطوره‌ای ساحت استعلایی نشانه را مد نظر دارد که با جلب توجه همه بازدیدکنندگان موجب بی‌معنا و بی‌اهمیت شدن پاریس شده است. در حالی که دیگر نماد مانند کوه می‌تواند سرشار از معنا و منبع انرژی باشد. معنای یک نشانه می‌تواند رهیافتی در زندگی انسان داشته باشد. خانی و مهروش (۱۳۸۵):

1. Dabbous et al



پژوهشی را درباره جایگاه نمادین کوه رضوی در فرهنگ اسلامی انجام دادند. این کوه در کاربردهای عرفی، نماد عظمت و استواری بوده است، حداقل در سده‌ی دوم قمری از یک باور عرفی فراتر رفته است و جایگاهی همچون نماد مذهبی یافته است. بر این اساس کوه رضوی هم چونان محل زندگی قائم تا وقت ظهور و همچونان برزخی بهشت گونه مطرح شده است که با ویژگی‌های جغرافیایی این منطقه، همچون سرسبزی و پوشیدگی از گیاهان، حضور حیوانات درنده، صعب‌العبور بودن و جز آنها سازگار است.

چارچوب مفهومی

در این تحقیق الگویی از هرمنوتیک استفاده شده است که با نگاهی معرفت‌شناسانه به ماهیت معنا در شهر، از طریق روش‌شناسی تفسیری، فرآیند معنا را مورد مطالعه قرار می‌دهد. به همین جهت نخست دیدگاهی هستی‌شناسانه به وجود انسان در شهر و ارتباط فهم یا حواس او با نشانه‌ها مورد توجه قرار گرفته است و سپس تفسیری پدیدارشناسانه از آگاهی کنش‌گران از این ادراک صورت گرفته است.



ساحت فضا تحت تأثیر مطالعات هایدگر از فضا‌مندی هستی انسان مورد مذاقه‌اندیشمندان دیگر قرار گرفت و بعد از او توجه به مفهوم قدرت و فرهنگ فضا از طریق فوکو و لغور اهمیت یافت. به نظر هایدگر وجود هویت هر هستی حتی انسان مخصوصاً از نظر وجود داشتن در فضا قابل تأمل است البته او به این فهم جنبه تاریخی داده است و فهم گذشته را شرط ضروری برای درک آینده می‌داند (معینی علمداری، ۱۳۸۱: ۱۲). از نظر او از این منظر که انسان مکان را حس می‌کند و می‌فهمد، هر مکانی می‌تواند دارای بعدی دیگر همچون "روح مکان" باشد که به‌عنوان عاملی مهم در هر فرهنگی شکل می‌گیرد (پرتوی، ۱۳۹۲: ۱۲۵). هایدگر طرحی از سکنی‌گزیدن برای انسان قائل است که انسان در مکان سکنی می‌گزیند و در آن آرام می‌گیرد (پاسمور، ۱۹۶۸: ۴۷۹). این هنگامی است که فضا برای انسان مکشوف آشکار و مأنوس گردد؛ ولی در فضای مدرن همچون شهر، هر انسانی همچون شیء معلق است و به گمان هایدگر، در وضع وجودی‌اش سقوط کرده است و در جهان ابزارها محصور شده است (اباذری، ۱۳۸۹: ۲۲۷). طبیعت پیرامون عالمی است که انسان با آن مواجه است و آن را کشف می‌کند. هر شیء قابل کشف شدن و به تعبیر هوسرل دارای ذات و معنی‌ای است که می‌تواند از طریق آن قابل

فهم باشد. هایدگر نشانه‌ها را ابزاری می‌داند که در مراودهٔ پردازشگرانه‌ای در زندگی روزمره کاربردی چشمگیر دارند و باید بنیاد و معنای این چشمگیر بودن روشن گردد. انسان برای این که ماهیت ابزاری نشانه را دریابد، باید آن را با فهمیدن از جنبهٔ تودستی به فرادستی تبدیل نماید (هایدگر، ۱۳۹۰: ۲۲۷).

زیمل نیز برای بیانی از مسئله هستی‌شناسانهٔ انسان مدرن به دنبال بیانی دیالکتیکی است. او نمی‌خواهد هیچ‌یک از عوالم ذهن و عین را مقدم شمارد و از این رو هستی انسان در نظر او، تجربه‌ای از خو گرفتن یا عادت کردن به این فرآیند دیالکتیکی است. از نظر او انسان در جریان تجربهٔ خود از فرآیند درونی‌سازی زندگی، تحت تأثیر تولیدات بیرونی جامعه است. از نظر زیمل گروه‌های انسانی در فرآیند کنش‌های اعضایش تعیین می‌یابد. هر دو فرآیندهای بیرونی و درونی انسان را به فعلیت می‌کشاند و در جایی همچون کلان‌شهر که موجب دزدگی‌اش هم می‌شود، حواس او را در روند تغییر قرار می‌دهند. علائق فرهنگی انسان منجر به خلق فرهنگ عینی می‌شود که او را تحت کنش‌های متوالی ثانویه قرار می‌دهد (ریترز و اسمارت، ۲۰۰۳: ۷۰). بازنمایی فرهنگ کلان‌شهر در آن بخش از بنیاد روانی انسان صورت می‌گیرد که در واقع درونی‌سازی در آن رخ می‌دهد (زیمل، ۱۳۷۲: ۵۶). زیمل این جنبه را جنبه‌ی درونی و یا حیات ذهنی می‌نامد که جنبه‌ای ارگانستی به آن متصور شده است و معتقد است بخشی از روان انسان است. این عادت‌واره موجب می‌شود انسان مدرن شهری همواره در دیالکتیک میان عینیات جهان مدرن و ذهنیات پیشین خود سرگردان باشد، تحلیلی از انسان مدرن که مدنظر هایدگر نیز هست. به تعبیر زیتیلن (۱۳۸۱)، در چنین وضعیتی همواره کمبود چیزی مشخص در مرکز روح، انسان‌ها را به جست‌وجوی ارضاء موقتی از طریق محرک‌های جدید ترغیب می‌کند و به سوی احساسات و فعالیت‌های خارجی جدید می‌راند و بدین دلیل او در میان عدم ثبات و بی‌یاوری گرفتار می‌شود (زیتیلن به نقل از زیمل، ۱۳۸۱). هم هایدگر و هم زیمل به مقولهٔ شدن و حرکت پرداخته‌اند؛ هایدگر فهم را زمان‌مند و محور هستی انسان می‌داند، زیمل نیز حرکت و مرگ مداوم را در فرآیند دیالکتیک میان کلان‌شهر و حواس انسان توصیف کرده است.

پیرامون انسان که منشأ هویت او است، تحت تأثیر علائق فرهنگی خود او شکل گرفته است و در نتیجه شهر منشوری از تاریخ عینیات و درک آنها است که به صورت متوالی و



تحت عمل خود انسان ایجاد شده است. از این رو عینیت‌هایی که انسان خود ساخته است، از طریق درک او از پیرامون و مکان‌مندی‌اش موجد هویت او می‌شود. فلذا مسیر زندگی، فرآیندی دیالکتیکی از درونی سازی مداوم فضای عینی خودساخته روزمره انسان است. این فضای عینی همچون یک نظام زبانی با چارچوب ایدئولوژیکی همیشه منتظر انسانی جدید است تا او را در خود فروبرد. این فضا علاوه بر عرصه زبان و بازنمایی، حتی در زمینه اشکال مادی، نهادها و کردارهای اجتماعی انسان که از طریق آن به زندگی‌اش سازمان می‌دهد و زیست می‌کند، ایدئولوژی انسان را سامان می‌دهد (ترنر^۱، ۲۰۰۳: ۱۱۴-۱۱۳). این ایدئولوژی صورت بیرونی از همان چیزی است که می‌توان آن را روح مکان نامید.

استوارت هال به همراه تونی بنت در سال‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ و به دنبال طرحی که گرامشی از ایدئولوژی ارائه داد، در پی فرآیندی زبان‌شناختی و ترتیب نیافته از ایدئولوژی بود تا به مدد آن بتواند هویت‌های پیوندیافته را توصیف کند (دلانتی^۲، ۲۰۰۳: ۹۳). او در طرح خود از مطالعه فرهنگ تلویزیون، به توصیف نظری از چگونگی و نحوه انتشار پیام‌ها می‌پردازد. وی نظریه ارتباطات مرحله‌ای را مطرح می‌کند: تولید، پخش، استفاده و بازتولید. از نظر هال هر کدام از این مراحل نسبتاً مستقل از یکدیگر هستند. این بدان معنی است که رمزگذاری یک پیام در دریافت آن تأثیر می‌گذارد، اما نه به شیوه‌ای روشن و آشکار (هال، ۱۳۸۲: ۳۳۷) بلکه از طریق درک و تفسیر متون با ارجاع به رمزگان مناسب توسط رمزگشا. بیشتر نظریه‌پردازان فرهنگی فرض را بر این گرفته‌اند که خواننده به‌طور مثال معنای متن را می‌سازد و صرفاً به استخراج آن از متن نمی‌پردازد (چندلر، ۱۳۸۷: ۳۲۴). این یک رمز ایدئولوژیک است که در آن موقعیت اجتماعی خواننده، او را مستقیماً در یک رابطه تقابلی قرار می‌دهد به‌طوری‌که خوانش ارجح را می‌فهمد اما در فرهنگ شریک نمی‌شود و عین خوانش را نمی‌پذیرد. چنین شخصی حامل یک رمز ایدئولوژیک بدیل خواهد بود (همان: ۳۳۶).

طرح استوارت هال از ایدئولوژی اگر به‌صورت دقیق‌تر در نظر قرار گیرد، از طریق تفسیر عمقی که به دنبال وی بارت آن را ارائه داد، قابل انجام است. او بر آن شد تا به تمایز سوسوری با دقتی بیشتر و به شیوه‌ای عمیق‌تر نگاه کند. بارت به لایه‌های متعدد یک نشانه توجه نمود تا توانست به مدلی تفسیری دست یابد که از معنای یک نشانه فراتر برور و دلالت‌های ضمنی را با معنای متعددی که در سطحی دیگر از معنا وجود دارد تبیین کند. با استفاده از این رویکرد، بارت



1. Turner G
2. Delantey G

توانست اسطوره‌های متعدد جامعه فرانسوی را بازنگری کند و بداند چگونه ایدئولوژی بورژوا در آن جامعه خودی و یا طبیعی سازی می‌شود چنانکه اسطوره سیتروئن فرانسه توانسته است از طریق سبک‌های زندگی بر روح مردم تأثیر بگذارد (الیوت^۱، ۲۰۱۰: ۱۹۳). بر اساس الگوی نشانه- زبان‌شناسی بارت (۱۳۸۶) می‌توان دید که در اسطوره دو [یا بیشتر] نظام نشانه‌شناسانه وجود دارد که یکی در نسبت با دیگری به طور متناوب تنظیم می‌گردد (۱) نظام زبانی، زبانی را که زبان- ابژه نامیده است، زیرا زبانی است که اسطوره آن را به کار می‌گیرد تا نظام خود را بنا سازد؛ و (۲) خود اسطوره، که آن را مابعد زبان نامیده است زیرا همان زبان دوم است که در آن آدمی درباره زبان اول سخن می‌گوید. وجود زیرزبان‌ها همان چیزی است که به نظر سورل منجر به قسمی محرک درونی شده است و اسطوره‌ها را در نظر آدمی توجیه می‌کند (پلاماتز، ۱۳۸۹: ۱۵۵). این محرک درونی همان چیزی است که به نظر زیمل در جنبه روان‌شناختی از زندگی سیطره عادت‌واره‌ها در هدایت زندگی مردم را به همراه دارد.

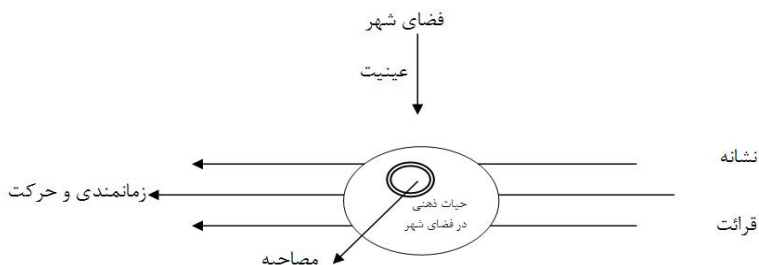
بنیامین معنا را ذاتی مکان می‌داند و می‌گوید اشیاء در حال سخن گفتن هستند. او معتقد است که حتی سنگ‌ها، اسکله‌ها و کیوسک‌های پاريس هم با زبانی حرف می‌زنند که البته این حرف‌ها بافت خاطره دارد (تانکیس، ۱۳۸۸: ۱۸۸). دوسرتو، فکر کردن درباره واژه‌ها را همچون باستان‌شناسی معنا از گذشته می‌داند و اظهار دارد که از این طریق بارقه‌های خاطره و ذره معنا قابل دست‌یابی هستند (تانکیس، ۱۳۸۸: ۱۸۸) تا جایی که می‌توان گفت در آگاهی مردم، حکایت‌هایی قابل شکل‌گیری است. از این نظر یک شهروند می‌تواند فرآیند مواجهه خود با شهر را به صورت‌هایی این چنین بیان کند. به نظر هوسرل آگاهی انسان التفاتی است و آن عبارت است از التفات او به سوی اشیائی که در محیط فرهنگی اجتماعی فرد وجود دارد. از این نظر فرد در آگاهی خود اطمینان بخصوصی از تجربه‌اش از واقعیت‌های بیرونی جهان خارج دارد (دیلون^۲، ۲۰۱۱: ۲۸۶). از این رو می‌توان فرآیند آگاهی افراد را از این نظر که به معنای واژه‌ها و بافت‌ها فکر می‌کنند و از این جهت که حیث التفاتی آنها است مورد نظر قرار دارد. اگرچه هوسرل نتوانست طرح خود مبنی بر اصالت معنا را عملی سازد (ورنو و وال، ۱۳۸۷: ۵۱)، اما رهیافت او راهی میسر را به سوی درک و دریافت معنا به دست می‌دهد.

به‌طور خلاصه می‌توان گفت شهر، محصولی از توجه و نگرش انسان به آن و بازتولید توجه یا التفات در ذهن انسان است. اگر زیمل انسان‌ها را در گیرودار ذهن خود می‌داند،

1. Elliott A
2. Dillon, M



انسان‌شناسی هوسرل مفهوم حیث التفاتی را به میان آورده است و با این مفهوم می‌توان ادراک موجود در حیات ذهنی را نه از طریق دیالکتیک و فشار روانی میان جهان بیرون و درون انسان، بلکه ناشی از شکل‌گرفتن نوعی باور و آگاهی از جهان عینی دانست که البته زیمیل اصرار بر تفاسیر مجدد جهان‌های تغییر یافته بیرونی در حیات ذهن دارد. از این‌رو آگاهی انسان از جهان عینی مدام تغییر می‌یابد چرا که جهان عینی مدام در حال تغییر توسط خود انسان است. اما با توجه به اینکه خود انسان بر اساس اراده خود جهان عینی را دستخوش تغییر می‌کند، چگونه می‌توان میان دو بخش از دانش اولیه و ثانویه این عینیت را با هم مرتبط دانست؟ بخصوص اینکه این دانش درباره جهان بیرونی و محیط زیست انسان باشد. به این صورت مدرنیسم پروژه‌های التفاتی است و آنچه کلان شهر و جهان مدرن نام دارد، لایه‌ای از تصور جهان در اندیشه انسان است. با تأکید بر نظر هرمنوتیکی دریافت استیوارت هال، این لایه‌ها در جریان برخورد با حکایت‌های فضایی و یا خاطره‌های انباشته شده شهری، توسط مردم به شیوه‌های درونی و به‌طور مداوم دستخوش تفسیر است. مردم به صورت روزمره در جریان نشانه‌های شهر قرار گرفته‌اند و آنها را بارها می‌خوانند. اگرچه به تعبیر هال این کدگشایی توسط مردم صورت می‌گیرد، خود کدگذاری نیز از قبل مرهون خود مردم بوده است.



شکل ۱: مدل مفهومی تحلیل معنی نشانه در فضای شهر

با توجه به ساخت وجودی نشانه در ساحت فضایی شهر که کنش‌گر در مواجهه و امکان معنای آن قرار دارد و همچنین الگوهای هرمنوتیکی استوارت هال و تفسیری رولان بارت می‌توان به این سؤال پاسخ داد که (۱) ساخت عینی و ذهنی مردم از یک نشانه باهویت

در ساحت فضای شهری چیست؟ البته یافتن این سؤال در قالب پاسخ به سوالاتی میسر بود که می توان به این صورت بیان نمود (۲) نشانه به چه صورت در فضای شهر نمادین می شوند؟ (۳) چه روالی در مواجهه روزمره با نشانه های فضای زندگی مردم اردبیل وجود دارد؟ (۴) فرآیند تفسیر مردم از این نشانه چگونه صورت می گیرد؟ (۵) چه گفتمان هایی در معانی مستتر در فضای نمادین شهر می تواند وجود داشته باشد؟

روش تحقیق

بحث روش در این تحقیق در دو سطح مطرح است: در سطح تحلیل متن شهر و در سطح تحلیل بین الذهانی مردم شهر. در بخش نخست از روش تحلیل نشانه شناسی متن برای بررسی سطوح موجود و انواع نشانه موجود در شهر استفاده شده است. بخش دوم، شامل پژوهشی کیفی به روش پدیدارشناختی و از طریق تفسیر باورهای التفاتی دوازده نفر از شهروندان معمولی اردبیلی صورت گرفته است.

در بخش اول توصیفی از مشاهده ی رمزگان های مختلف نشانه ی «سبلان» در ساحت فضایی شهر اردبیل صورت می گیرد. این رمزگان ها صورت های مختلف به کارگیری نشانه است که آن را در فضای شهر اردبیل نمادین ساخته و به نوعی به ایجاد ارتباط با مردم می انجامد. به این ترتیب تصویر یا واژه ای در معرض ارتباط قرار می گیرد که جنبه هایی هویتی از شهر را نمایان می کند. بر اساس چنین ملاحظاتی، امکان تحلیل این نشانه در دو مرحله میسر می شود. یک مرحله از نشانه بدون در نظر گرفتن شهر و مرحله دیگر، از همان نشانه در داخل شهر سخن می گفت. این نشانه در عین این که نام کوهی در ضلع غربی شهر اردبیل است، در شهر صورت های مختلفی به خود می گیرد تا در دیدگان بیننده عیان گردد. همانطور که در دانش نشانه شناسی مطرح می شود، قراردادهای معینی می تواند نشانه را مشخص کند. دلالت ضمنی به آن، دلالت صریح و وجوه شمایی یا رمزگانی به آن می تواند آن را برای بیننده تداعی کند. برای شفاف تر شدن توصیف از نشانه سبلان، این سطوح از طریق بررسی صورت های عینی نشانه به صورت هایی که در شهر موجود بود مورد بررسی قرار گرفت. در این قسمت تحلیل نشانه شناختی بر اساس جنبه های نمادین و استعاری آن انجام گردیده است.

بخش دوم در خصوص مقوله ذهنیت، برای راه یابی به آنچه سرگذشت نشانه در حیات ذهنی شهروندان اردبیلی است، روش مناسب، دریافتن حیث التفات مردم به آن است که



به این منظور پدیدارشناسی آن انجام گرفت. این روش در استخراج عصاره و ذات تجربه انسانی از دریافت آنچه به عنوان نشانه هویت فضایی قابل تعریف است، شیوه‌ای از تحقیق با مختصات توصیفی، انعکاسی و تفسیری پیشنهاد می‌کند. تجربه به لحاظ پدیدارشناسی به نحوی به ادراکات انسان از حضورش در این دنیا زمانی که امورات، حقایق و ارزش‌ها ساخته می‌شوند مربوط است. به همین لحاظ پدیدارشناسان به دنبال توصیف چیزی هستند که تمامی آن پدیده‌ها را تجربه می‌کند (ایمان، ۱۳۸۷: ۲۷۷). برای ارائه تبیینی تفسیری از نشانه‌های هویت فضایی، قرائت‌های شهروندان از طریق مصاحبه‌های گفت‌وگویی و نیمه ساختاریافته به دست آمد. سپس روند پژوهش به صورتی ادامه یافت تا این قرائت‌ها تجزیه شود و بر اساس ساختاری که نشانه دارد سطوح یا تم‌ها در کنار هم قرار گیرند تا هر سطح از نتایج مصاحبه مورد تأویل قرار گیرد و با خوشه‌بندی یافته‌های تأویل به سطحی بین‌الذنه‌ای یا تأویلی مشترک رهنمون گردد. تأویل قرائت‌ها با در نظر داشتن دلالت‌های مجزای مردم از نشانه، تمرکز آنان بر یک تصور یا تداعی مشترک از نشانه را تبیین می‌نماید.

استراتژی انتخاب نمونه‌هایی از شهروندان برای انجام مصاحبه، دستیابی به فهمی عمیق از موضوع (نیومن^۱، ۱۹۹۷: ۲۰۶) در حیات ذهنی آنها بوده است؛ لذا نمونه‌گیری هدفمند روشی مناسب برای نیل به این هدف تشخیص داده شد؛ زیرا در آن افرادی مورد جست‌وجو قرار می‌گیرند که حداکثر درگیری را با مسئله تحقیق و از اطلاعات مناسبی برخوردار باشند (ایمان، ۱۳۸۷: ۱۴۶). معیارهای شناخت نمونه مدنظر محقق چنین بود: (۱) مشارکت‌جو بایستی یک شهروند اردبیلی به شمار برود، (۲) سنین جوانی را پشت سر گذاشته باشد، فردی اجتماعی به حساب آید و قابلیت تعامل یا مصاحبه را داشته باشد، (۳) موضوع مصاحبه برای وی تا اندازه‌ای قابل فهم و لمس باشد و (۴) نسبت متناسب هر دو جنس در انجام نمونه‌گیری رعایت شده باشد. روش گردآوری داده‌ها از طریق مصاحبه نیمه‌ساخت‌مند یا به عبارتی از طریق گفت‌وگوهایی آزاد و در عین حال متمرکز برای دریافت عقاید و افکار مصاحبه‌شوندگان (استربرگ، ۱۳۸۴: ۱۰۵) انجام گرفت. پس از مصاحبه مقدماتی با چهار نمونه، مصاحبه تا دوازده نمونه ادامه یافت تا از اشباع نظری اطمینان حاصل شود. الگوی تحلیل پدیدارشناختی، الگویی معناشناختی از کل داده‌ها به دست می‌دهد. در این الگو، (۱) نخست از طریق الگوی موستاکاس^۲ داده‌ها تجزیه شد و تم‌هایی (مضامین) از آنها به دست آمد تا بتوان معانی را از آن بیرون کشید،



1. Neuman, WL
2. Moustakas

(۲) بر اساس بیانات معنادار مهم، اقدام به توسعه خوشه‌های معنایی صورت گرفت (ایمان، ۱۳۸۷: ۲۹۷)، (۳) تم‌های معنایی به دست آمده از مرحله‌ی دوم، طبقه‌بندی شدند و دسته‌بندی داده‌ها و برآوردی از انباشتگی داده‌ها حاصل شد، (۴) از هر تم پرتراهی ارائه شد که در بردارنده توصیفی از تجربه‌هایی بود که انتزاعی از محتوای درون ساختاری تجربه قرائت نشانه در ذهن کنش‌گران می‌باشد (محمدپور، ۱۳۸۹: ۴۱۹) و (۵) در نهایت توصیفی ساختاری و متنی از ترکیب توصیف‌های برهم‌نهاد از پرتره‌تم‌های متنی به‌عنوان اجزای ساختاری انجام گرفت. بر اساس این ترکیب توصیفی از ذات و ماهیت پدیده به دست آمد.

یافته‌ها

طبق آنچه گفته شد، نشانه دارای دو وجه عینی و ذهنی است. نخست به ارائه‌ی توصیفی از آنچه به صورت محقق‌یافته در جریان از وجوه نمادین در شهر ملاحظه شد پرداخته است، سپس به بخشی که از طریق مصاحبه با مردم جمع‌آوری شده است، اشاره خواهد شد.

مشاهدات در سطح شهر از این قرار است که بافت شهر اردبیل از رمزگان‌هایی از تصاویر و چشم‌اندازهای متنوع بر اساس آنچه در خصوص نشانه "سبلان" مورد تحقیق قرار گرفت، تشکیل شده است. صریح‌ترین صورت از نشانه‌های فضایی، از طریق (۱) چشم‌اندازی در حین درنگ ایجاد می‌شود. بافت شکلی شهر، بافت زبانی، ماهیت کالاها، مناسبات تولید کالا و خدمات، جنس، الگو و عملکرد کالاها و الی آخر که در مسیر تداعی "سبلان" وجود دارد. این جنبه‌ی نمادین از متنی است که توسط این واژه در شهر گسترانیده شده است و به طرق مختلف دلالت می‌شود. (۲) خود واژه (حامل نشانه) که به صورت قراردادی بر کوه سبلان دلالت دارد، (۳) ارتباط آن با ماهیت کالایی همچون عسل به‌عنوان وجهی استعاری و (۴) صورتی از مجاز که برای تعریف رابطه‌ی تولید استفاده می‌شود که این رابطه برای بیان قالب هویت می‌تواند کاربرد داشته باشد: همچون سرعین، جنس ماده: همچون گوشت محلی و سایر نشانه‌ها که هر کدام در هر چهار مرحله، نشانه توسط شهروندان قرائت شده است و منجر به شکل‌گیری معانی یا تأثرات در ذهن ایشان می‌شود. شکل‌گیری معانی و تأثرات، از شرایط خاص نشانه و قراردادهایی که هر کس می‌تواند در قرائت نشانه داشته باشد برمی‌خیزد. با این حال، علی‌رغم این قراردادهای سوی نام خاص نشانه و دلالت آن در مجموع می‌توان گفت پدیده‌ای شهری یا نشانه‌ای شهری تولید شده است که در این پژوهش، هدف فهم تفسیری همین نشانه در حیات ذهنی شهروندان است. نشانه‌ای که با داشتن شرایط خاص خود، در درون شهر قرائت می‌شود.



تعداد ۱۲ مشارکت‌جو از شهروندان اردبیل برای انجام مصاحبه عمیق به کمک روش نمونه‌گیری هدفمند انتخاب شدند. میانگین سنی مشارکت‌جویان ۳۸ سال است که جوان‌ترین آنها ۲۲ سال و مسن‌ترین آنها ۶۴ سال سن داشته‌اند. همه آنها از ظرایف عادی شهروندی برخوردار بودند و مشکل خاصی نداشتند. همه‌شان شاغل بودند و در حین انجام کار و یا حاشیه‌های اشتغال به کارشان مورد مصاحبه قرار گرفتند. یعنی مصاحبه‌ها در اوقات فراغت و وقت‌های اضافی انجام نگرفته است و لذا مبین زندگی روزمره شهروندان است. ۴۱,۶٪ شغل شهروندان مشارکت‌جو در مصاحبه، آزاد و از نوع تجاری بوده است و ۵۸,۴٪ از آنها شغل آزاد داشته‌اند و یا کارمندانی بوده‌اند با مهارت‌های فنی از جمله معلم و خیاط. سطح سواد مطلعين بالا و حتی در مواردی هم که زیر دیپلم بودند، میزان اطلاعات عمومی مناسبی داشتند. با این حساب نیمی از آنها دارای تحصیلات دانشگاهی بودند. جدول زیر توضیحات داده شده را به صورت آماری نشان می‌دهد.

جدول ۱. مشخصات جمعیت‌شناختی مشارکت‌جویان

متغیرها/ ویژگی‌های جمعیت‌شناختی	ابعاد/ مشخصه	آماره‌های توصیفی/ فراوانی و درصد
مشارکت‌کنندگان در مصاحبه	تعداد	۱۲ نفر (۱۰۰٪)
	میانگین	۳۸ سال
	توزیع سنی	۴۶ سال
	حداقل	۲۲ سال
	حداکثر	۶۴ سال
جنسیت	مرد	۹ نفر (۷۵٪)
	زن	۳ نفر (۲۵٪)
شغل	تجارتی	۵ نفر (۴۱,۶٪)
	مهارتی	۷ نفر (۵۸,۴٪)
تحصیلات	غیر دانشگاهی	۶ نفر (۵۰٪)
	دانشگاهی	۶ نفر (۵۰٪)



یافته‌ها حاکی از فرآیندهای رمزگذاری و رمزگشایی نشانه از دیدگاه حیث التفاتی شهروندان است. پژوهش‌پدیدارشناسانه، فرآیند رمزگشایی از قرائت شهروندان را ارائه می‌دهد. در همین اثنا، رمزگذاری که توسط باورهای شهروندی در این شهر انجام گرفته است، به این دلیل که پاسخ‌گویان مبین بین‌الاذهان مردم این شهر هستند، به ارائه صورت‌های رمزی این نشانه

می‌پردازند. از این رو رمزگان نهفته در این نشانه، از درون توجه و به نقل زیمبل از عادت‌واره‌های ذهنی آنان دریافت می‌شود. قرائت یا درک و دریافت نشانه‌ها فرآیندی است که مردم در جریان برداشت خود از نشانه‌های موجود در متن شهر انجام می‌دهند. پرسیدن از کارکرد نشانه بیانگر تأویل مردم شهر از تأثیری است که نشانه در رفتار آنها در قبال قرائت نشانه می‌گذارد از این رو مردم شهر در پاسخ‌هایشان از برداشت عملی خود از آن نشانه می‌گویند. برداشت‌های مردم پس از طبقه‌بندی به این صورت درآمد که در آن تداعی این واژه بخشی اصلی و بخشی پیرامونی را شامل شد که بخش اعظمی از داده‌های حاصل از تفسیر به‌طور متمرکز به ارائه تصویری ذهنی از نشانه اشاره دارد. در این فرآیند، آنچه به‌طور پراکنده به آن اشاره می‌شود، توجهی است که قصه مرکزی تفاسیر مردم آن‌را می‌سازد. پرتره‌نهایی داده‌های تفسیری حاصل از مصاحبه با مردم گویای این بود که:

دیدن نشانه سبلان، از جهت توجه عمومی و شهرت والای سبلان، موجب جلب نظر آدم می‌شود. چرا که به وسیله آن ارزش‌های مشترک و هم‌بستگی با مردم تداعی می‌شود. از این رو می‌تواند موجب رغبت انسان به معرفی کالاها گردد و یادآور ارزش‌های جغرافیایی منطقه باشد. اما از این جهت که فرهنگ والای آن با مصرف کالایی عجین شده است، نام‌های تکراری موجب اشباع و از دست رفتن ارزش آن می‌شود.

در بخشی از اشاره مشارکت‌جویان در پژوهش، تعبیر آنان از خود واژه اشاره‌ای به جغرافیای ویژه سرزمین آنان است و از این حیث این واژه برایشان ارزشمند است. مناقشات زیادی بر روی نوع تلفظ آن وجود دارد. برخی اذعان داشتند که حتماً باید نام اصیل این واژه که ساوالان است، تلفظ گردد و آنچه اکنون استعمال می‌گردد، نامی جدید و فارسی شده آن است. آنان این واژه را به‌عنوان جزئی از وجود و فرهنگ خود مورد تعبیر قرار می‌دهند؛ از این رو تفسیر آنان از هم‌بستگی، اقتناع مشتری و حتی استفاده بهینه از آن می‌تواند گویای توجه ویژه آنان به این واژه باشد. آنها می‌گفتند:

سبلان نام نیک است و پایدار و استوار است یعنی نام خوبی است. نام دیگری هم می‌توان گذاشت و اسم خوبی است. نه هر چیزی خودش را عیان می‌کند...؛ بر روی من سبلان و ساوالان هم حتی تأثیر دارد. نماد بزرگی است و کسی نیست که آن را نشناسد. در منطقه نوعی وحدت ایجاد می‌کند و مردم نسبت به آن کالاهایی که با این نام خوانده می‌شوند احساس هم‌بستگی می‌کنند...؛ شاید از این به بعد هم تأثیر بیشتری بر جای بگذارد. در شهر غریبه می‌آید



و کالای معمولی را با نام سبلان خریداری می‌کند. خامه در همه شهرها هست اما آن را با نام اردبیل مورد استفاده قرار می‌دهند.

از سویی دیگر، فرآیند به کار بستن رمز در این نشانه، صورت‌هایی بیانی است که مردم از احساس‌ها و باورهای خود در کار بست این واژه به کار می‌برند. باورهای التفاتی مردم از یک فرآیند می‌تواند با شکل‌گیری این فرآیند به صورت آزمایشی ایجاد گردد. از این رو بخشی از مصاحبه به رودر رو کردن مشارکت‌جویان با این فرآیند و ایجاد شرایط آزمایشگاهی در جریان ایجاد شرایط ذهنی ساختن نشانه اختصاص یافت. از آنان پرسیده شد که "ضرورت این که بر سبلان تأکید شود چیست؟". پاسخ‌ها نشان از تک‌نوازی سبلان در عمق قلب مردم دارد. این نشانه علی‌رغم برداشت بی‌ادعای آن در ذهن مردم، در یک تجربه ارتباطی در شهر خود را خاص و ویژه معرفی می‌کند. بر این اساس پرتراهی که از آن شکل می‌گیرد به این شکل است: سبلان مظهر یک زیبایی وصف ناشدنی، نمادی ارزش‌مند و طبیعتی بی‌همتا است که فقط در این منطقه وجود دارد. در عین حال برای شهروندان همچون اسطوره‌ای است که بیان‌گر احساسات عاطفی و ادراکات وجودی است و یا تداعی‌کننده ارزش‌هایی مقدس است.

این سه حالتی که یک نشانه دارد، اشاره به این امر دارد که نشانه توسط مردمی که آن را خلق کرده‌اند، ارتباط زیادی با عواطف، وجود و ارزش‌های آنان دارد. به این صورت می‌توان گفت توجه مردم در به کار گرفتن این نشانه در متن شهر، از توجه‌شان به ساحت‌های قید شده از این نشانه حکایت دارد. آنها از طریق این نشانه، ابراز وجود می‌کنند و بیان عاطفی خود را به کار می‌گیرند. همانطور که پیشتر به موضوع هم‌بستگی اشاره شد، مردم، شهروندان دیگر و مشتریان‌شان را از طریق اشتراک ارزش‌ها، تعلقات و عواطف‌شان با خود همراه می‌کنند:

توجه به سبلان به این دلیل مهم است که همتا و نمونه‌ای ندارد و از لحاظ زیبایی از سایر کوه‌هایی که در تلویزیون نشان داده می‌شود...؛ قدر زر، زرگر شناسد، قدر گوهر گوهری... من خودم به سبلان عشق می‌ورزم...؛ سبلان کوهی مقدس هم هست. در زمان‌های قدیم حتی به سبلان قسم می‌خوردند...؛ وجود آن مهم است. در شهرهای دیگر به خاطر اثری که در غرور آدم دارد مهم است...؛ نمادی است که وقتی به ذهن می‌رسد، اردبیل به ذهن مردم گوشه و کنار می‌رسد وجود آن برای مردم این منطقه نوعی خوشبختی است. فرزند سبلان، پسر سبلان...؛ مقاومت برای زندگی! به واسطه این آنها می‌توانند در مشکلات زندگی کم‌نیاورند...؛ استوار بایستند و در برابر مشکلات صبر داشته باشند.



پرتره هر دو قسمت و توصیف‌هایی که از هر کدام از فرآیندهای ذهنی و عادت‌واره‌هایی که مردم در جریان زندگی شهری از این نشانه دارند چنانکه توصیف شد، در جدول ۲ نیز قابل مشاهده است.

جدول ۲. پرتره توصیف شهروندان از باورهای ذهنی درباره نشانه و خوانش آنها از همان نشانه در بافت شهر

خوانش: معنای دوم	رمزگان: معنای اول	-
دیدن نشانه سبلان، از جهت توجه عمومی و شهرت والای سبلان، موجب جلب نظر آدم می‌شود. چراکه تداعی کننده ارزش‌های مشترک و هم‌بستگی با مردم است. از این‌رو می‌تواند موجب رغبت آدم به معرفی کالاها شود و یادآور ارزش‌های جغرافیایی منطقه باشد. اما از این جهت که فرهنگ والای آن با مصرف کالایی عجین شده است، نام‌های تکراری موجب اشباع و از دست رفتن ارزش آن می‌شود.	سبلان مظهر یک زیبایی وصف ناشدنی، نمادی ارزش‌مند و طبیعتی بی‌همتا است که فقط در این منطقه وجود دارد. در عین حال برای شهروندان همچون اسطوره‌ای است که بیان‌گر احساسات عاطفی و ادراکات وجودی یا تداعی تاریخی ارزش‌هایی مقدس است.	پرتره ذهنی شهروندان



پس از تحلیل و تفسیرهای انجام شده برای هر یک از مصادیق رمزگانی موجود در نشانه‌ها و مرحله خوانش آن توسط شهروندان، مقاله‌های صریح که مورد تأکید همه پاسخ‌گویان بود (الگوی زبانی) به همراه سه مقوله دوم (مابعد زبان) که به‌عنوان شالوده این مقوله مرکزی عنوان می‌شد، برآورد گردید. برای سهولت تحلیل این مقوله‌ها، خلاصه آنها در جدول زیر ارائه گردیده است:

جدول ۳. مقوله‌های مربوط به ساختار رمزی سبلان به صورت دلالت و بیانی

خوانش	رمزگان	
شناخت و هم‌بستگی جمعی	ارزشمند، زیبا، بی‌همتا	الگوی زبانی رمز
ترغیب	حسی	الگوهای مابعد زبانی
ارزش	قدسی	
اشباع	وجودی	

در جدول ۳ چنانکه مشاهده می‌شود، مقوله‌های مشابه به صورت روبه‌رو گذارده شده است و هم‌چنین نیم‌رخ‌ها نیز از طریق خلاصه‌سازی تفاسیر شهروندان که از الگوی موستاکاس در طبقه‌بندی و خوشه‌بندی این تحلیل استفاده شده است، به دست آمده است. باید گفت مقولات دوم یا الگوهای مابعد زبانی که بر اساس رابطه حسی، قدسی و وجودی در تولید رمز به کار بسته شده است، در برداشت مردم از آنها، به صورت‌های جاذبه‌ای (ترغیب)، ارزش‌مدارانه و اشباع از خود دریافت شده است و این الگوها چندان تفاوتی با الگوهای واگذار شده به نشانه ندارد. در اینجا چالشی برای اعتبار پژوهش مطرح می‌شود و آن صحت بین الاذهانی بودن نتایج بدست آمده از دو مرحله کاشت و برداشت رمزگان و یا ساحت‌های ایدئولوژی و خواندن آن است. باید گفت این الگوها از طریق سؤال‌های عمیق و سؤال‌های مختلف در دو مرحله از شهروندان به عمل آمد و انتخاب این افراد نیز از طریق استراتژی نمونه‌گیری مبنی بر ناآشنا بودن با محقق، داشتن رابطه تجاری و هم‌چنین نداشتن صفات خاص و نخبه‌گری افراد در این موضوع مدنظر بوده است و پاسخ‌ها در فرآیند طبقه‌بندی یکدیگر را تکمیل و اشباع نمودند. به این صورت که ارتباط دوبه‌دو در فرآیندهای رمز‌گذاری و رمز‌گشایی میان افراد وجود نداشته است.



نتیجه‌گیری

زیمل می‌گوید فرهنگ مدرن شهری سرشار از عادت‌واره‌هایی می‌شود که در مصادیق عینی و ذهنی آن وجود دارد. هم فرآیند رمزگانی نشانه "سبلان" و هم برداشت‌های مردم از نشانه‌های تولیدی از آن در شهر در جریان یک پژوهش کلی‌تر مورد سؤال قرار گرفت. (سؤال ۲) آنچه از مشاهدات میدانی حاصل شد، نشانه‌ها در چهار سطح چشم‌انداز، دال استعاره و مجاز در شهر نمادین شده‌اند که می‌توان گفت این صورت‌های پیچیده از نشانه اشیاء یا عینیت‌هایی هستند که به‌عنوان ابزارهای فرهنگی تولید کالا یا فضا به حساب می‌آیند. پرسیدن از باور به این عینیات و از عادت‌واره مردم از طریق پژوهش پدیدارشناسانه و از حیث‌التفاتی آنان به حیات ذهن‌شان میسر شد. (سؤال ۳) با توجه به تفاسیر موجود از یافته‌های پژوهش، می‌توان گفت نشانه‌ها فرآیندی ارتباطی دارند و قرائت‌کنندگان این نشانه‌ها از طریق درک و دریافت ایدئولوژی یا رمزگان نشانه‌ها با تولید کنندگان آنها رابطه برقرار می‌کنند. به این صورت که تولید این نشانه‌ها از طریق رمزهای پنهان که بارت به آن مابعد زبان می‌گوید، همچون رابطه احساسی، قداست و وجودی می‌تواند در پشت اشاره به ارزشمندی، زیبایی و بی‌همتایی این نشانه پنهان شود، از طریق دلالت این نشانه به هم‌بستگی، مردم را به سمت منویات تولیدکنندگان نشانه ترغیب کند،

ارزش‌ها، خدمات یا کالای آنان را با ارزش قلم‌داد کند و ایشان را از احساس وجود این نشانه به اشباع رساند.^۱ بر مبنای مدل تحلیلی استوارت هال، در این حالت، نشانه به همان صورت که از طریق مردم شهر تولید می‌شود، استنباط می‌شود و رمزگان اگرچه به صورت پنهان به کار رفته است، اما در نهایت مردمی که در این شهر هستند، عمدتاً در این رمزگان مستحیل شده‌اند. (سوال ۴) باید گفت شهر سیستم بسته‌ای از صورت‌های بیانی نشانه را در خود دارد همانطور که مردم اذعان کرده‌اند این نشانه در قالب‌های پنهان "وجودی، قدسی و احساسی" از طریق بیانی زیباشناسانه در بافت شهر قرار گرفته است. در واقع اگر از کسی بپرسید چرا این نام را استفاده می‌کند، خواهد گفت چون زیباست، اما دلیل واقعی ایشان ابراز وجود، قصد تقدس از طریق این نام و احساسات عاطفی است. آنها مجدداً برداشتی مشابه همین صورت‌های بیانی در قرائت از نشانه‌ها دارند. چیزی که به ظاهر احساس هم‌بستگی می‌نماید اما در واقع صورت‌های مشابه به وجود، تقدس و عواطف یعنی به ترتیب اشباع از سیلان، ارزش دادن به آن و میل و رغبت به انس گرفتن با این نشانه یا عادت به آن و در واقع ارتباط نمادین با متنی که نشانه در آن موجود است، مقوله‌های اصلی نشانه است. اما این مقوله‌ها یا به تعبیر رولان بارت صورت‌های بیانی نشانه در شهر یک سیستم بسته‌ای را تشکیل می‌دهد. به این صورت که رمزپردازی از یک مقوله ملزم به برداشت همین رمز نیست و مردم از این سه مقوله آزاد هستند هر کدام را برداشت کنند. آنها با وجهی از نشانه در سیلانی از جوه پنهانی آن قرار دارند. (سوال ۵) گفتمان‌هایی در شهر از طریق نشانه می‌تواند به‌عنوان روح فضای شهری وجود داشته باشد. نشانه می‌تواند القاء هویت کند. از این رو سیستم نشانه‌های شهر می‌تواند همچون روح مردم و یا اساس خیال آنها باشد. به همین ترتیب نشانه‌ها اعم از اینکه مربوط به سیلان باشند یا هر ذات دیگری از دلالت، می‌تواند برخاسته از یک رمزگان اولیه باشد. (سوال ۱) اما در خصوص فرهنگ و رمزگان شهری سیلان، همانطور که لوئیس ممفورد طبیعت را گم‌شده فرهنگ مدرن شهری می‌داند، باید گفت روح فرهنگ شهری اردبیل همچون هویت، هم‌بستگی و معنویات مردم، از طریق اتکاء به چشم‌اندازی از طبیعت با نشانه‌و نظام ارجاعات دال سیلان در متن شهر که سرشار از نظام‌های نشانه‌ای پیچیده است، جای گرفته است.

۱. در این جا باید بگویم آن پدیده‌ای که زیمل به آن بلاز می‌گوید می‌تواند در این پدیده هم مشاهده شود. مردم از دیدن بیش از حد این نشانه علی‌رغم احساس خوشحالی، گاه دچار حالت اشباع و بلاز می‌شوند. تکرار و مداومت در این نشانه، تداعی پی‌درپی این نشانه از وجود کوهی که از قضا در خود شهر قابل رویت است و هم‌چنین از تولید نشانه‌ها، خدمات و کالاهایی که بیش از اندازه خود را به این نام پیوند می‌زنند می‌تواند موجب این حالت شود. بهتر است بگویم این حالتی که در اقتصاد پولی هست و موجب بلاز می‌شود، در نشانه‌ها و بخصوص نشانه‌هایی که در خدمت همین اقتصاد پولی قرار می‌گیرد نیز این کار را انجام می‌دهد (زیمل، ۱۳۷۲: ۵۹).



کتابنامه

- اباذری، یوسف. (۱۳۸۹)، *خرد جامعه‌شناسی*، چاپ سوم، تهران: طرح نو.
- استربرگ، کریستین جی. (۱۳۸۴)، *روش‌های پژوهش کیفی در علوم اجتماعی*، (مترجم: احمد پورحمد و علی شمعی)، چاپ اول، یزد: دانشگاه یزد.
- ایمان، محمدتقی. (۱۳۸۷)، *مبانی پارادایمی روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم انسانی*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بارت، رولان. (۱۳۸۰)، «برج ایفل»، *ارغنون*، (مترجم: یوسف اباذری)، شماره ۱۹، صص ۴۴-۳۱.
- بارت، رولان. (۱۳۸۶)، «اسطوره در زمان حاضر»، *ارغنون*، شماره ۱۸، صص ۱۳۶-۸۵.
- پرتوی، پروین. (۱۳۹۲)، *پدیدارشناسی مکان*، چاپ دوم، تهران: فرهنگستان هنر.
- پلاماتز، جان پتروف. (۱۳۸۹)، *ایدئولوژی*، (مترجم: عزت‌الله فولادوند)، چاپ سوم، تهران: علمی فرهنگی.
- تانکیس، فرن. (۱۳۸۸)، *فضا، شهر و نظریه اجتماعی: مناسبات اجتماعی و شکل‌های شهری*، (مترجم: حمیدرضا پارسی و آرزو افلاطونی)، چاپ اول، تهران: دانشگاه تهران.
- چندلر دانیل. (۱۳۸۷) *مبانی نشانه‌شناسی*، ترجمه: مهدی پارسا، تهران: انتشارات سوره مهر. پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، (چاپ دوم)
- خانی، حامد و فرهنگ مهروش. (۱۳۸۵)، «جایگاه نمادین کوه رضوی در فرهنگ اسلامی»، *پژوهش‌نامه قرآن و حدیث*، شماره ۱، صص ۱۴۲-۱۳۱.
- دولفوس اولیویه. (۱۳۷۴)، *فضای جغرافیایی*. ناشر: نشر نیکا، مشهد.
- زندلی بهمن، سمایی سیدمهدی و شهبازی مسعود. (۱۳۹۰)، «بررسی زبان‌شناختی خودرو نوشته‌های تهران و اردبیل»، *تحقیقات فرهنگی ایران*، شماره ۴، صص ۲۰۶-۱۸۵.
- زیتلین، ایروینگ ام، تیریکیان ادوارد و دیگران. (۱۳۸۱)، *آینده بنیان‌گذاران جامعه‌شناسی*، (مترجم: غلام‌عباس توسلی)، چاپ دوم، تهران: قومس.
- زیمل، گئورگ. (۱۳۷۲)، «کلان‌شهر و حیات ذهنی»، *نامه‌علوم/اجتماعی*، (مترجم: یوسف‌علی اباذری)، شماره ۳، صص ۶۶-۵۳.
- ساوج، مایک و وارد آلن. (۱۳۸۷)، *جامعه‌شناسی شهری*، (مترجم: ابوالقاسم پوررضا)، چاپ ششم، تهران: سمت.
- عقبلی، سیدوحید و احمدی علی. (۱۳۹۰)، «نشانه‌شناسی چشم‌اندازهای فرهنگی راهبردی مفهومی در جغرافیای فرهنگی»، *جغرافیایی سرزمین علمی پژوهشی*، شماره ۲۹، صص ۱۰-۱.
- فیاض ابراهیم، سرفراز حسین و احمدی علی. (۱۳۹۰)، «نشانه‌شناسی چشم‌اندازهای فرهنگی در جغرافیای فرهنگی؛ راهبردی برای فهم و کشف معنا»، *تحقیقات فرهنگی ایران*، شماره ۴، صص ۱۱۶-۹۱.
- کاستلز، مانوئل. (۱۳۸۰)، *عصر اطلاعات اقتصاد جامعه و فرهنگ*، جلد ۱، (مترجم: احمد عقیلیان و افشین خاکباز)، چاپ دوم، تهران: طرح نو.
- کامران، افسانه. (۱۳۸۶)، «نشانه‌شناسی تبلیغات شهری در ایران (با تأکید بر بیلبوردهای شهر تهران)»، *انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، شماره ۸، صص ۳۴۴-۳۰۵.



- کفشچیان مقدم، اصغر و رویان سمیرا. (۱۳۸۷)، «بررسی دیوارنگاری معاصر تهران (قبل و بعد از انقلاب)»، *هنرهای زیبا*، شماره ۳۳، صص ۱۱۴-۱۰۳.
- ماجدی، حمید، سعیده زرآبادی زهرا السادات. (۱۳۸۹)، «شهر نشان‌دار به مثابه شهر زمینه‌گرا»، *تحقیقات فرهنگی ایران*، شماره ۳، صص ۲۲-۱.
- محمدپور، احمد. (۱۳۸۹)، *ضد روش*، جلد ۱، چاپ دوم، تهران: جامعه‌شناسان.
- معینی علمداری، جهانگیر. (۱۳۸۱)، «تجلی وجدان تاریخی در بوم: هایدگر و سرچشمه‌های تاریخی - مکانی هویت»، *مطالعات ملی*، شماره ۱۴، صص ۲۸-۷.
- ورنو، روژه و ژان وال. (۱۳۸۷)، *نگاهی به پدیدارشناسی و فلسفه‌های هست بودن*، چاپ دوم، تهران: خوارزمی.
- هال، استوارت (۱۳۸۲)، *رمزگذاری و رمزگشایی*، (ترجمه نیما ملک مهدی)، چاپ اول، تهران، انتشارات تلخون.
- هایدگر، مارتین. (۱۳۹۰)، *هستی و زمان*، چاپ چهارم، تهران: ققنوس.
- یزدانی، محمود، یونس کاویانی و ارسطو یاری. (۱۳۸۷)، «هویت فضایی و شهر از دیدگاه دانش جغرافیا»، *شهرنگار*، شماره ۴۹، ۱۹-۱۲.



Elliott, Anthony (2003) *The Routledge Companion to Social Theory*, Landan and New York, Routledge.

Delantey, Gerard (1006) *Contemporary European Social Theory*, London and New York, Routledge

Dillon, Mishele (2011) *Introdoction to Sociological Theory*, Singapore, Wiley-blakwell, 2th Pub.

Dabbous, Yasmine, Khaled Nasser, Farah Dabbous (2010) Across the Bridge of Death the Cultur of Martyrdom in Lebonan 1960s 1980s, *International Journal of Cultural Studies* (sage) 13(6).

Passmore, jahn (1968) *A Handred Years of Philosophy*, Australia, Penguian book, 2 th edition.

Ritzer, George, Barry Smart (2003) *Handbook of Social Theory*, Landan and New York, Sage Publications.

Turner, Graeme (2010) *British Cultural Studies*, London and New York, Routledge, 4th Pub.

Neuman, W.Lowrence (1997) *Social Research Methods: Qualitative and Quantitative Approches*, Boston, Allyan & Becon, 3th edd.